

چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم (با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی)

ابراهیم کلانتری*

بتول موحدی**

چکیده

تدبیر هستی در مقام تکوین و تشریح به صورت مستقل، ویژه خداوند بزرگ است. با وجود این، قرآن کریم به صراحت از حضور و نقش آفرینی موجوداتی به نام ملائکه در بسیاری از شئون تدبیری جهان سخن گفته است. ملائکه چگونه موجوداتی هستند و نقش آنان در تدبیر امور انسان که بخش مهمی از هستی به شمار می آید، چگونه است؟ این پژوهش با تکیه بر آرای تفسیری علامه طباطبایی تصویر روشنی از چیستی ملائکه و چگونگی نقش آفرینی آنان در تدبیر امور انسان از نگاه قرآن ارائه می نماید. ملائکه گروهی از مخلوقات خداوند و مجرد از ماده و مکلف به تکالیف تکوینی الهی هستند و در جهان ماده تمثیل می یابند؛ درحالی که دارای مراتب وجودی مختلفی هستند. نقش های اصلی این موجودات نامرئی در امور انسان عبارتند از: ۱. واسطه بین خداوند و جهان مشهود؛ ۲. استغفار برای اهل زمین؛ ۳. ثبت اعمال انسان؛ ۴. حفاظت از انسان؛ ۵. یاری مؤمنان در موقعیت های خاص.

واژگان کلیدی

ملائکه، موجودات مجرد، تدبیر هستی، قرآن کریم، علامه طباطبایی.

ekalantari@ut.ac.ir

*. دانشیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول).

movahed438@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۳

طرح مسئله

در نگاه توحیدی، ربوبیت و تدبیر هستی در مقام تکوین و تشریح، به صورت مستقل و بدون نیاز به همکاری و اذن و اجازه موجود دیگر، ویژه خداوند بزرگ است و جز او هیچ موجود دیگری نمی‌تواند از عهده ایفای این نقش در هستی برآید. بر پایه این اعتقاد، اگر برخی از مخلوقات خداوند، در حوزه‌ای محدود به تدبیر و تنظیم امور موجود دیگر دست می‌زنند، این عمل آنها غیرمستقل و وابسته به اذن الهی و اراده و مشیت خداوند است. (سبحانی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۹ - ۴۸؛ سعیدی‌مهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۱۱۲)

قرآن کریم با اینکه در آیات متعددی از انحصار تدبیر و ربوبیت تکوینی و تشریحی جهان برای خداوند به‌صراحت سخن گفته، (ر. ک: قصص / ۸۸؛ رعد / ۱۶؛ انعام / ۱۶۴؛ صافات / ۱۲۶؛ یوسف / ۳۹ و ۴۰؛ بقره / ۲۵۸ و آیات دیگر) در شماری از آیات دیگر، به نقش‌آفرینی ملائکه در تدبیر هستی نیز به‌صراحت پرداخته است. ملائکه چه نوع موجوداتی هستند و نقش‌آفرینی آنان در تدبیر هستی به ویژه امور انسان چگونه خواهد بود؟ اینها ازجمله مسائلی هستند که با مراجعه به این گروه از آیات قرآن می‌توان به جواب روشنی درباره آنها دست یافت و بر پایه آن، تصویر صحیحی از نقش ملائکه در تدبیر امور انسان که بخش مهمی از هستی است، از نگاه قرآن کریم ارائه نمود.

در مورد ملائکه، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است؛ از جمله «بررسی ماهیت فرشتگان از دیدگاه ادیان الهی» که اشتراکات و تمایزات ادیان الهی را درباره جایگاه فرشتگان و توصیف آنها بررسی کرده و برای تبیین مسئله، به دیدگاه‌های فلاسفه و متکلمان نیز اشاره نموده است. در پژوهش دیگر با عنوان «فرشته و نقش آن در امداد الهی از منظر مفسران» مسئله امداد مؤمنان در نبردها و نصرت الهی به وسیله فرشتگان و کیفیت آن و اختلاف دیدگاه‌های مطرح در این مسئله بررسی شده است. پژوهش پیش‌رو با روش استنادی، تحلیلی درصدد است با تکیه بر آرای تفسیری مفسر بزرگ، علامه سید محمدحسین طباطبایی، به حل و فصل مسائل یاد شده بپردازد. برای نیل به این منظور نیز لازم است ابتدا تصویر روشنی از حقیقت ملائکه ارائه گردد و سپس چگونگی نقش‌آفرینی آنان در تدبیر امور انسان از نگاه قرآن کریم تحلیل شود.

مَلَك و ملائکه در لغت و اصطلاح

ملائکه جمع «مَلَك» (ابن‌درید، بی‌تا: ۲ / ۹۸۰) است که در زبان فارسی از آن به فرشته تعبیر می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶ / ۲۷۶) «مَلَك» در اصل «مَالَك» بوده که لام بر همزه مقدم شده و سپس همزه آن حذف شده است. (فراهیدی، بی‌تا: ۵ / ۳۸۰) راغب اصفهانی از برخی از لغت‌شناسان نقل می‌کند که «مَلَك» به فتح لام، به آن دسته از ملائکه اطلاق می‌گردد که بخشی از تدبیر هستی را برعهده دارند؛ از این‌رو هر «مَلَكی»، از ملائکه است؛ اما همه ملائکه «مَلَك» نیستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۷۷۶)

در فرهنگ معارف اسلامی، مراد از ملائکه، عقول مجرد و نفوس فلکی و ارواح مجردند که در عنصریات تصرف می‌کنند. (سجادی، ۱۳۷۳: ۳ / ۱۹۰۷)

الف) حقیقت وجودی ملائکه

قرآن کریم به طور مکرر از فرشتگان نام برده و ایمان به آنان را در ردیف ایمان به خداوند متعال آورده است. (بقره / ۱۷۷ و موسوی، ۱۳۸۸: ۱۰۸ - ۲۰). ملائکه موجودات غیرمادی‌اند که برخی از آن‌ها مثالی و برخی دیگر مجرد تام می‌باشند و هر یک از این موجودات جهان مادی ما، مرتبه‌ای از مثال و مرتبه‌ای از عقل دارند که در طول عالم مادی است. (طباطبایی، ۱۳۸۸ ب: ۱۹۴)

برخی از اندیشمندان اسلامی با تکیه بر اشارات موجود در پاره‌ای از آیات و روایات به تشریح حقیقت وجودی ملائکه پرداخته‌اند؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرموده است: «ان الله عز وجل خلق الملائکه من نور». (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۹) روشن است که نور، حقیقتی مجرد از ماده است و حضرت با این بیان، ملائکه را موجودات غیرمادی دانسته‌اند. همچنین از امام حسن عسگری علیه السلام روایت شده است که در بخشی از احتجاجات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مشرکان، آن حضرت فرمود: «والمملک لا تشاهد حواسکم». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶ / ۱۷۱) این بیان نیز به روشنی نشانگر جسمانی نبودن ملائکه است؛ زیرا اگر آنها جسمانی و مادی بودند، انسان می‌توانست آنها را ببیند و لمس کند. ملاصدرا معتقد است آفرینش فرشتگان غیر از آفرینش انسان است؛ زیرا آنها دارای وجود بسیط و مجرد و بُعد عقلانی‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۷ / ۱۳۰)

در قرآن کریم آیه‌ای که به صورت مستقیم بر تجرد ملائکه دلالت کند، وجود ندارد؛ اما برخی آیات غیرمستقیم بیانگر این حقیقت هستند. از برخی از آیات قرآن که فرشتگان را جنود غیرقابل رؤیت برای آدمیان معرفی کرده‌اند (توبه / ۲۶) یا از تمثال فرشتگان در قالب انسان سخن گفته‌اند، (مریم / ۱۷) نیز می‌توان تجرد ملائکه را استفاده نمود. با تکیه بر آیات قرآن و برخی از روایات می‌توان به پاره‌ای از ویژگی‌های وجودی ملائکه دست یافت که مهم‌ترین آنها بدین قرار است:

یک. مکلف به تکالیف تکوینی

ملائکه فقط آنچه را خداوند اراده کرده، اراده می‌کنند و به آنچه به آنان دستور داده، عمل می‌کنند. این ویژگی در آیاتی از قرآن به روشنی آمده است. از جمله: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم / ۶) و «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». (انبیاء / ۲۷) با وجود این، برخی از فرق اسلامی همچون حشویه^۱

۱. «حشویه» فرقه‌ای از عامه و معتقد به جبر و توصیف خداوند به نفس، ید، سمع و بصر هستند و احادیث منسوب به

با عصمت ملائکه مخالفت کرده و برای اثبات مدعای خود به آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره مبارکه بقره تمسک کرده‌اند. صدرالدین شیرازی معتقد است عالم ملائکه و ظرف وجودی آنان حق محض است و طبیعت آنان به گونه‌ای سرشته شده که فقط بندگی خدا را کنند و تصور معصیت درباره آنها ممکن نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۲۲) خطوط روشن این اعتقاد را می‌توان از پاره‌ای از روایات و آیات قرآن به دست آورد؛ امام علی علیه السلام در توصیف ملائکه می‌فرماید: «خداوند آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید که هیچ‌کدام از راه رضای حق منحرف نمی‌گردند». (نهج البلاغه: خطبه ۹۱) قرآن کریم نیز در توصیف ملائکه می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ (تحریم / ۶) یعنی معصیت و شقاوت در مورد ملائکه وجود ندارد و آنان مخلوق بر اطاعت و مستقر در سعادت‌اند. (طباطبایی، همان: ۸ / ۲۴) قرآن کریم در آیات دیگری، آنان را این‌گونه توصیف کرده است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يُسْئَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». (انبیاء، ۲۷ - ۲۶) این آیات ملائکه را بندگانی مکرم می‌داند، کمال عبودیت آنان را بیان می‌کند و اکرام آنها را نیز به سبب عبودیت می‌داند. امام سجاده علیه السلام نیز در دعای خود در وصف ملائکه می‌گوید: «تقصیر و کوتاهی بر کوشش درباره فرمان تو اختیار نمی‌نمایند». (صحیفه سجاده: دعای سوم) در آیات «... وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل / ۵۰ - ۴۹) نیز خداوند می‌فرماید: ملائکه بر خدا استکبار نمی‌کنند. پس ملائکه موجودات مجردی هستند که مکلف به تکالیف تکوینی از سوی خداوند می‌باشند و هرگز از این تکالیف سرپیچی نمی‌کنند.

دو. نامرئی بودن از نگاه مادی

در باب امکان رؤیت ملائکه، صاحب‌المیزان بر این باور است که سنت الهی بر این جریان گرفته که ملائکه از چشم بشر پوشیده باشند. (همان: ۱۲ / ۹۸) این باور مبتنی بر این حقیقت است که عالم انسان، عالم ماده است و جهان ملائکه ماورای ماده است. خداوند بزرگ در پاسخ به این سؤال کافران که چرا ملائکه بر ما نازل نمی‌شوند، (فرقان / ۲۱) فرموده است: به‌زودی ملائکه را خواهند دید؛ ولی نه در این نشئه؛ بلکه در نشئه‌ای دیگر. (فرقان / ۲۲)

در نگاه علامه طباطبایی، بندگان برگزیده خدا و اولیای او که منزله از پلیدی گناهان و ملازم با ساحت قرب خداوند هستند، در همین دنیا موفق به ادراک عالم غیب و ملکوت شده، ملائکه و سایر موجودات غیبی را می‌بینند. (طباطبایی، همان: ۱۲ / ۱۰۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله را که هیچ اصلی برای آنها نبوده، جمع کردند و قائل بودند هر حدیثی را که فرد ثقه بیاورد، حجت است؛ با هر واسطه‌ای که باشد. (سبحانی، بی‌تا: ۱۲۴)

سه. تمثّل در عالم ماده

تمثّل ملک به صورت انسان به این معنا است که ملک در ظرف ادراک آن شخصی که او را مشاهده می‌نماید، درآید، درحالی‌که در خارج از ظرف ادراک او واقعیت دیگری دارد و آن صورت ملکی است. (همان: ۱۷ / ۱۳) به تعبیر روشن‌تر، در تمثّل ملک، وجود نفسی او که در واقع ذات حقیقی‌اش است، از حقیقت خود خارج نشده، به انسان تبدیل نمی‌شود. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۳۷۱) آیاتی از قرآن کریم به‌صراحت از تمثّل ملائکه به صورت انسان سخن گفته‌اند؛ از جمله آیاتی که از تمثّل ملائکه بر حضرت لوط و مکالمه بین آنان پرده برمی‌دارند: «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ». (هود / ۷۷) «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ...». (هود / ۸۱) طمع قوم لوط به فرشتگان از آن‌روی بود که آنان به صورت جوانانی زیبا منظر مجسم شده بودند. قرآن کریم همچنین در خصوص تمثّل جبرئیل بر حضرت مریم می‌گوید: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا». (مریم / ۱۹ - ۱۷) معنای تمثّل جبرئیل برای حضرت مریم به صورت بشر این است که در ادراک او به آن صورت محسوس باشد، نه اینکه در واقع و خارج به آن صورت درآمده باشد؛ بلکه در خارج از ادراک وی، صورتی غیربشری و غیرمادی داشت. (طباطبایی، همان: ۱۴ / ۳۶)

چهار. صاحب مراتب وجودی

ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی می‌باشند؛ برخی در مرتبه بالاتری نسبت به برخی دیگر قرار دارند و شماری نیز در مرتبه پایین‌تری نسبت به برخی دیگر هستند. قرآن کریم در توصیف جبرئیل می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ». (تکویر / ۲۱ - ۱۹) این آیات به مرتبه وجودی جبرئیل اشاره دارد و می‌گوید او مطاع است؛ یعنی امرکننده‌ای است که ملائکه دیگری در مراتب پایین‌تر، فرمان‌بردار او هستند. (همان: ۲۰ / ۲۱۸) قرآن در آیات دیگری از زبان ملائکه چنین می‌گوید: «وَمَا مِمَّا آتَاكُم مِّنْهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ» (صافات / ۱۶۴ و ۱۶۵) این آیات نیز بیانگر وجود مراتب در میان ملائکه است و اینکه هر ملکی در مرتبه وجودی خویش تحت فرمان الهی است.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان در یک جمع‌بندی کلی نتیجه گرفت که: ملائکه موجودات مجردی هستند که از ناحیه خداوند به تکالیف خاصی در هستی مکلف شده‌اند، با چشم مادی قابل رؤیت نیستند؛ اما به اذن خداوند در عالم ماده تمثّل می‌یابند؛ درحالی‌که صاحب مراتب وجودی مختلفی می‌باشند.

ب) نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور هستی

آنچه از مجموع آیات قرآن در خصوص ملائکه بیشتر از هر موضوع دیگری توجه اندیشمندان دینی را به خود معطوف می‌دارد، افعال و نقش‌هایی است که آنها بر اساس تکالیف تکوینی خود عهده‌دار آنها در هستی می‌باشند. آیات قرآن در این باب با صراحت بیشتری سخن گفته است و این‌گونه آدمیان را به حضور و نقش آفرینی موجودات مجردی به نام ملائکه در حیات دنیایی خود واقف نموده است. عمده‌ترین این افعال و نقش آفرینی‌ها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

یک. وساطت بین خداوند و جهان مشهود

قرآن کریم در آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...» (فاطر / ۱) ملائکه را رسولان خداوند معرفی می‌کند که دارای دو، سه یا چهار بال هستند. علامه طباطبایی با تکیه بر مفاد آیه، بر این باور رفته است که «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»، بر این دلالت می‌کند که همه ملائکه رسولان خداوند هستند که بین او و خلق در اجرای اوامر تکوینی و تشریحی خداوند نقش واسطه را برعهده دارند. اینکه خداوند در این آیه، عموم ملائکه را صاحبان جناح توصیف کرده نیز استعاره از آن است که آنان مجهز به وسائلی هستند که ایشان را در انجام این مأموریت (رسول بودن) یاری می‌کند؛ همانند بال که پرندگان را در پرواز از نقطه‌ای به نقطه دیگر یاری می‌کند. (همان: ۱۷ / ۸ - ۷) وی در جای دیگر نیز با استناد به این آیه و آیات دیگر، شرح مبسوطی از چگونگی وساطت ملائکه در امور تکوینی و تشریحی جهان ارائه نموده است. (بنگرید به: همان: ۲۰ / ۱۸۵ - ۱۸۲)

از جمله صفاتی که قرآن کریم ملائکه را بدان توصیف کرده است، «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء / ۲۶) است. علامه طباطبایی این اکرام را ذاتی ملائکه می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۲۵) و در تشریح آن می‌گوید ملائکه موجودات شریف و مکرمی هستند که واسطه بین خداوند و این عالم می‌باشند؛ به گونه‌ای که هیچ حادثه و واقعه مهم یا غیر مهمی نیست، مگر اینکه ملائکه در آن دخالت دارند و موکل آن هستند. (همان، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۲) صدرالمتألهین در باب اینکه ملائکه، وسایط آفرینش هستند، این‌گونه استدلال کرده است: ذات خداوند برتر از آن است که مستقیماً به امور جزئی بپردازد و اگر قرار بود هر کار کوچک و ناچیز را خود انجام دهد، ایجاد واسطه‌ها و وسائلی، امری بیهوده بود؛ کسی که چنین اعمالی را به خداوند نسبت دهد، معنای فاعلیت و تأثیر را نیافته است؛ چراکه وجود هر معلولی نسبت به فاعل نزدیک و بی‌واسطه، نسبت کلام با متکلم است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸ / ۱۱۹ - ۱۱۸) وی بر این باور است که عنایات خداوند به انسان برای رساندن او به کمال نهایی‌اش از طریق ملائکه صورت می‌گیرد؛ خداوند بندگان را به وسیله انبیا و انبیا را به وسیله گروهی از ملائکه هدایت می‌کند. وی افعال ملائکه را به لحاظ مراتب در سه طبقه منحصر

چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم □ ۱۳

می‌نماید: ۱. ملائکه زمینی که کارهای نباتی یا حیوانی را در انسان انجام می‌دهند؛ ۲. ملائکه آسمانی مانند نفوس فلکی که در قرآن کریم «مدبرات» نامیده شده‌اند؛ ۳. ملائکه‌ای که حاملان عرش شمرده می‌شوند. (همو، ۱۳۸۰: ۳۱۸ - ۳۱۷) استاد شهید مطهری نیز ملائکه را واسطه بین خدا و این عالم می‌داند و معتقد است ملائکه واسطه وحی، علم، رزق، خلق، احیا و اماته هستند. (مطهری، ۱۳۸۶: ۶ / ۱۰۶۰)

قرآن کریم در برخی از آیات، تدبیر امور عالم ماده را به ملائکه نسبت داده است: «وَاللَّائِيَاتِ عَزَافًا * وَالنَّاسِطَاتِ نَسِطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا». (نازعات / ۵ - ۱) علامه طباطبایی نیز در ذیل آیات یادشده در باب وساطت ملائکه بین خداوند و عالم شهود، معتقد است این آیات، مطلق ملائکه را در تدبیر همه عالم توصیف می‌نماید. شهید مطهری نیز می‌گوید اگر خداوند برای موجودی قضایی مقرر کرد یا حکمی نمود، ملک مأمور به تدبیر آن موجود به سوی او می‌شتابد و به مسئولیتی که بر عهده او گذارده شده، می‌پردازد و بدین ترتیب آنچه را خداوند اراده کرده، واقع می‌شود. (همان: ۲۰ / ۱۸۲ - ۱۸۱)

باید توجه داشت که اعتقاد به وساطت ملائکه، صرفاً بدین معنا است که اجرای قضا و قدر الهی در مخلوقات، محوّل به ملائکه است و نقش آنان این است که امر الهی را در مجرایش به جریان اندازند و آن را در مسیرش قرار دهند. قرآن کریم در این خصوص که ملائکه در انجام این وساطت از جانب خود دست به هیچ اقدام خودسرانه‌ای نمی‌زنند، می‌فرماید: «لَا يَسْئُرُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ». (انبیاء / ۲۷) بر این اساس، مؤثر در وجود، موجودی جز خدا نیست و مؤجد حقیقی نیز جز او نخواهد بود و خداوند در نظم و تدبیر عوالم از مخلوقات و یاری فرشتگان بی‌نیاز است. اینکه خداوند ملائکه را اسباب معرفی نموده است و حوادث را مستند به آنها می‌داند، با این معنا که حوادث مستند به اسباب قریب و مادی نیز باشند، منافاتی ندارد؛ زیرا این دو سببیت در طول هم هستند، نه در عرض هم؛ یعنی سبب قریب، علت پیدایش حادثه است و سبب بعید، علت پیدایش سبب قریب است. پس همان‌گونه که می‌توان حوادث را به خداوند نسبت داد، می‌توان آنها را به ملائکه هم نسبت داد و ملائکه همان سبب قریب حوادث هستند که در قبال خداوند استقلالی ندارند. (همان: ۲۰ / ۱۸۴ - ۱۸۳)

دو. استغفار برای اهل زمین

نقش دیگری که ملائکه در هستی بر عهده دارند، استغفار برای اهل زمین است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (شوری / ۵) با توجه به مفاد آیه، این سؤالات مطرح می‌شود: شکافته شدن آسمان‌ها چگونه و چه هنگامی است؟ مراد از استغفار ملائکه چیست؟ اهل زمین چه کسانی هستند؟ در پاسخ به سؤال اول، علامه طباطبایی و برخی از مفسران، مراد از آن را شکافتن به وسیله وحی

می‌دانند؛ یعنی هنگامی که وحی نازل می‌شود، چون این وحی از سوی ملائکه از آسمان‌ها عبور داده می‌شود تا به زمین برسد، آسمان‌ها شکافته می‌شود. (همان: ۱۸ / ۱۰) برخی دیگر، تفسیر دیگری را نیز ارائه نموده‌اند و مراد از آن را شکافتن آسمان‌ها به وسیله شریک مشرکان بیان کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۵ / ۴۶۳) صاحب *مخزن العرفان* نیز آن را وقوع قیامت می‌داند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۳۵۴)

درباره سؤال دوم، کلمه‌ای که اختلاف تفسیری درباره آن وجود دارد، «*يَسْتَعْفِرُونَ*» است. «*يَسْتَعْفِرُونَ*» از «غفر» به معنای پوشاندن است. (جوهری، بی تا: ۲ / ۷۷۰) ابن سبیده، غفران را پوشاندن گناهان و عفو از آنها می‌داند. (ابن سبیده، بی تا: ۵ / ۴۹۹) تفاسیر دیگری که از استغفار ملائکه برای اهل زمین شده، عبارت است از:

۱. طلب هدایت برای کسانی که مشرک شده‌اند. (مغنیه، بی تا: ۶۳۸)
 ۲. شفاعت. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۶ / ۲۰۱)
 ۳. افاضه و ایصال خیر به عالم اجسام. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۴)
 ۴. درخواست رزق. (سمرقندی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۳۷)
 ۵. درخواست مغفرت برای گناهان مؤمنان و الهام راه‌های خیر به آنان، به گونه‌ای که آنها را به سعادت برساند. (مراغی، بی تا: ۲۵ / ۶)
 ۶. طلب ایمان برای کافران و درخواست عدم تعجیل در عقاب آنها؛ عفو از سیئات برای مؤمنان. (بغدادی، ۱۴۱۵: ۴ / ۹۴)
 ۷. طلب حلم و غفران. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۰۹)
 ۸. تلاش برای آنچه باعث مغفرت است؛ از جمله شفاعت و الهام و ترتیب اموری که فرد را به طاعت نزدیک می‌کند، مانند یاری در برخی از امور معاش و درخواست تأخیر عقوبت. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۱۴)
 ۹. تأثیرات آنها در نظم احوال این عالم و حصول طریق درست در آن. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۷۸)
- علامه طباطبایی استغفار ملائکه را درخواست وسیله و سبب مغفرت می‌داند که همان تشریح دین است؛ (همان: ۱۸ / ۱۱) یعنی ملائکه از خداوند می‌خواهند که برای اهل زمین، دینی تشریح کند تا سپس متدینان به آن دین را بیاموزد.

درباره اینکه منظور از اهل زمین چه کسانی هستند، تفاسیر مختلفی ارائه شده است. برخی اهل زمین را مؤمنان می‌دانند. (طوسی، بی تا: ۱۱ / ۴۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۱۲۲) صاحب *طیب البیان* اهل زمین را در این آیه، مؤمنانی معرفی می‌کند که آلوده به برخی معاصی شده‌اند؛ زیرا از نظر او، غیر مؤمن لیاقت استغفار ندارد و مؤمنان غیرآلوده به معاصی نیز احتیاج به استغفار ندارند. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۴۵۵) قمی مراد از آن را مؤمنانی از شیعه می‌داند که توبه کرده باشند. (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۶۸)

در الجدید نیز مراد از اهل زمین، بنی آدم دانسته شده است. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۶ / ۲۹۷)

از دیدگاه علامه طباطبایی، اهل زمین در این آیه مؤمنان هستند. دلیل وی این است که اولاً: جمله «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» در خلال سیاقی واقع شده که درصدد بیان صفت وحی است: «تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ»؛ ثانیاً: معنا ندارد که ملائکه برای همه اهل زمین طلب مغفرت کنند؛ چرا که در آیه ۷ سوره غافر از ملائکه حکایت کرده است که برای مؤمنان استغفار می کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۱۱)

بنابراین در نگاه علامه طباطبایی، منظور از استغفار ملائکه برای اهل زمین این است که آنها از خداوند درخواست می کنند برای اهل زمین دینی را تشریح نماید تا آنها با تمسک به آن دین بتوانند طریق بندگی را که سبب آمرزش است، طی کنند و سپس به وسیله همین دین آمرزیده شوند. با توجه به اینکه در پایان آیه، خداوند به دو صفت مغفرت و رحمت متصف شده است، آلوسی معتقد است خداوند نه تنها استغفار ملائکه را پذیرفته است، مغفرت و رحمتی بیش از آنچه را ملائکه درخواست کرده اند، به انسان می دهد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵ / ۱۲)

علامه طباطبایی بر این باور است که این دو صفت، درصدد بیان این هستند که ساحت قدس الهی اقتضا می کند که برای اهل زمین، زمینه ای فراهم سازد که به رحمت و مغفرت او برسند و آن این است که از طریق وحی، دینی را برایشان بفرستد تا به سوی سعادت خود هدایت شوند. (طباطبایی، همان: ۱۸ / ۱۲ - ۱۱) پس استغفار ملائکه امری است که نتیجه آن رحمت خداوند بر اهل زمین یا همان تشریح دین برای آنان است تا آنها را به سعادت رساند و در پی آن مغفرت الهی را برای کسانی که به آن دین روی بیاورند، به دنبال دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: ملائکه گناهان را از پشت شیعیان ساقط می کنند؛ چنان که باد برگ را از درختان در هنگام ریزش می ریزاند و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ». (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۵؛ ابن بابویه، بی تا: ۲۳)

علامه طباطبایی در استدلال بر نظریه خود به آیه ذیل نیز تمسک نموده است: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ». (غافر / ۷) این آیه بر استغفار همیشگی ملائکه برای مؤمنان دلالت دارد؛ اما به طور صریح بیان می دارد که این استغفار از طریق تمام ملائکه صورت نمی گیرد؛ بلکه فقط آن دسته از ملائکه که حامل عرش هستند و ملائکه ای که در اطراف عرش طواف می کنند، برای مؤمنان طلب استغفار می نمایند و استغفار آنان این گونه است که ابتدا، خدا را با دو صفت سعه رحمت و علم یاد می کنند، سپس از او می خواهند کسانی را که توبه کرده اند و از راه وی پیروی نموده اند، بیامزد و آنها را از عذاب جهنم حفظ فرماید که این همان غرض و غایت نهایی مغفرت است. (طباطبایی، همان: ۱۷ / ۳۰۹)

علامه معتقد است نزول کتاب و دعوت به سوی خداوند به منظور مغفرت عده‌ای و عقاب عده‌ی دیگر است. وی می‌گوید مردم در مقابل این دعوت، دو دسته هستند که با توجه به این آیه برای دسته‌ای از آنها ملائکه حاملان عرش و ملائکه طواف‌کننده پیرامون عرش استغفار می‌کنند. دسته دیگر نیز کسانی هستند که به دلیل کُفرشان مستحق عذاب می‌باشند. (همان: ۳۰۸) بر اساس این آیه، ملائکه برای مؤمنانی دعا می‌کنند که اولاً: توبه کرده باشند؛ ثانياً: از راه خداوند پیروی نموده باشند. علامه با توجه به جمله: «فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»، مراد از راهی را که مؤمنان از آن پیروی کرده‌اند، همان دینی می‌داند که خدا برای آنان تشریح کرده و آن دین اسلام است و پیروی از آن دین این است که عمل خود را با آن تطبیق دهند. همچنین مراد از توبه از نظر او، یعنی اینکه انسان با ایمان آوردن به سمت خدا بازگردد. (همان: ۳۰۹)

سه. ثبت اعمال انسان

ملائکه به افعال بشر با همه جزئیات و صفات آن احاطه دارند و آن را همان‌طور که هست، حفظ می‌کنند. (همان: ۲۰ / ۲۲۶) قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ». (انفطار / ۱۲ - ۱۰) بسیاری از مفسران مانند طبرسی، نجفی خمینی، فضل‌الله، سیوطی، آلوسی، ابن‌جوزی، زمخشری و ابن‌عربی «حافظین» را به معنای حافظان اعمال می‌دانند. این آیه به این اشاره دارد که اعمال انسان علاوه بر محفوظ بودن از طریق یادآوری خود صاحب عمل، از طریق نوشتن آنها به دست فرشتگان نویسنده اعمال که در طول زندگی‌اش موکل بر او هستند نیز نگهداری می‌شود. با توجه به سیاق آیات، حفظ اعمال با نوشتن آنها صورت می‌گیرد. (همان) پس باید گفت حفظ اعمال با نوشتن آنها متفاوت است و ملائکه، اعمال را از طریق ثبت کردن و نوشتن از زوال و کم و زیاد شدن حفظ می‌کنند. در آیات یاد شده، تعداد این فرشتگان معین نشده‌اند؛ اما از سخن خداوند که می‌فرماید: «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ»، (ق / ۱۷) می‌توان استفاده کرد که برای هر انسانی، دو فرشته موکل وجود دارد؛ یکی از راست و یکی از چپ. امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه علت ثبت اعمال انسان به وسیله دو فرشته چیست، درحالی‌که خداوند عالم به همه اسرار است، فرمود: ممکن است بندگان زمانی که قصد گناه دارند، حضور این دو فرشته را متذکر شوند و از گناه اجتناب کنند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۴ / ۸۸؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ق: ۵ / ۳۵۷) در تفسیر فی ظلال القرآن نیز آمده از آنجایی که انسان شرم می‌کند در مقابل بزرگان کاری کند یا سخنی بگوید که ناپسند باشد، گفته شده نگهبانان شما نویسندگان بزرگوارند تا در دل آدمی، حس شرمندگی و درستکاری ایجاد شود که مبادا در مقابل چشم چنین کسانی، کار ناشایستی از او سرزند. (شاذلی، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۸۵۱)

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت ثبت اعمال انسان از سوی ملائکه، اثر بازدارندگی برای انسان دارد و موجب می‌شود انسان گناهی را مرتکب نشود یا آن را به تأخیر بیندازد. علامه طباطبایی از آیه: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، (جاثیه / ۲۹) نتیجه می‌گیرد که ملائکه حقیقت اعمال انسان را ثبت و ضبط می‌کنند. وی منظور از کتابت اعمال بندگان را به دست ملائکه این می‌داند که اعمال را از مرحله استعداد به مرحله فعلیت خارجی درمی‌آورند و آن وقت، خود اعمال در صحیفه عالم نمایان می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۵)

چهار. حفاظت از انسان

بر اساس پاره‌ای از آیات و روایات، گروهی از ملائکه مأمور حفاظت از انسان می‌باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ، مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ، وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ»، (رعد / ۱۱) در تفسیرهای مقاتل بن سلیمان، (بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۶۹) تستری، (تستری، ۱۴۲۳: ۸۴) غریب القرآن ابن قتیبه، (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱ / ۱۹۴)، مجاز القرآن، (ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۲۴) بحرالعلوم، (سمرقندی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۱۹) جامع البیان فی تفسیر القرآن، (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۷۶) و التبیان فی تفسیر القرآن، (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۲۷) مراد از «معقبات» ملائکه ذکر شده است. بیضاوی در انوار التنزیل آورده است که ملائکه انسان را از عذاب گناهانش به وسیله استغفار یا استمهال حفظ می‌کنند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۸۳) صاحب الوجیز بر این باور است که ملائکه اعمال گذشته و آینده انسان را تا وقت مرگ حفظ و ثبت می‌کنند. (دخیل، ۱۴۲۲: ۳۲۷) بحرالعلوم معتقد به حفاظت هنگام مرگ، در قبر و در روز قیامت است. (سمرقندی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۱۹) ابن عربی نیز معتقد است ملائکه انسان را از مهلکه‌ها و خطرهای او از شر جن و جانوران حفظ می‌کنند. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۳۸) بغوی می‌گوید آنها انسان را از آنچه مقدر نیست، حفظ می‌کنند؛ ولی اگر چیزی مقدر باشد، دیگر نیروی نگهداری آنها تأثیری نخواهد داشت. (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۹) تستری نیز حفاظت از انسان را در مقابل خیر و شری می‌داند که خداوند برای انسان مقدر کرده است. (تستری، ۱۴۲۳: ۱ / ۸۴) ابن کثیر حفاظت از انسان از سوی ملائکه را منحصر به بدی‌ها و حوادث نموده است. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۴ / ۳۷۵) در کتاب التسهیل لعلوم التنزیل مراد، حفظ اعمال یا حفظ و حراست انسان از آفات بیان شده است. (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۱) از نظر ثعالبی، منظور از حفاظت، نگهداری انسان و دفاع از او و همچنین حفاظت از اعمال اوست. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۶۳) ابن عجبیه بر این اعتقاد است که ملائکه انسان را از آفاتی که به امر و اراده خداوند نازل می‌شود، حفظ می‌کنند یا اینکه او را از عقوبت و غضب خداوند حفظ می‌نمایند.

(ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۲) در تفسیر اثناعشری نیز حفظ انسان از بلاهای ناگهانی مطرح شده است. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۶ / ۳۴۵) محاسن التأویل نیز منظور از محافظت را مراقبت از قول و عمل انسان دانسته است. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۶ / ۲۶۴)

از دیدگاه علامه طباطبایی، معنای جمله: «مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ»، هم شامل امور مادی و جسمانی می‌شود و هم امور روحی را دربرمی‌گیرد؛ زیرا انسان موجودی مرکب از بدن و نفس است و عمده امتیازاتش نیز مربوط به نفس اوست و اگرچه نفس بدون بدن کار نمی‌کند، بدن ابزاری است که نفس برای رسیدن به مقاصد خود آن را به کار می‌برد. پس جسمانیاتی که در طول حیات انسان به جسم او احاطه دارد و تمام مراحل نفسانی‌ای که انسان در مسیرش به سوی خداوند می‌پیماید و همچنین حالات روحی‌ای که به خود می‌گیرد، تمامی آنها یا در پشت‌سر یا در پیش‌روی انسان قرار دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۳۰۹) معقباتی که خداوند در این آیه از آنها نام برده است، در این موارد از امور انسان دخل و تصرف‌هایی دارند و از آنجایی که خداوند حافظ انسان است، (شوری / ۶) از این طریق، آثار آنها را حفظ می‌کند. (انفطار / ۱۰) این معقبات هم به امر خدا حفظ می‌کنند و هم از امر خدا حفظ می‌کنند؛ زیرا چه در مرکبات جسمانی و چه در معنویات، دوام و فنا به امر خداوند است. (طباطبایی، همان: ۳۱۰) صاحب‌المیزان جمله: «لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ، وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» را این‌گونه تفسیر می‌نماید که خداوند چنین حکم کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد. پس اگر آن حالات، موافق با فطرتش باشد، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان دارند؛ در غیر این صورت نعمت‌ها تبدیل به نعمت خواهند شد. (طباطبایی، همان)

بر این اساس در نگاه علامه، برای همه انسان‌ها در هر حالی که باشند، معقب‌هایی وجود دارد که ایشان را در مسیری که به سوی خدا دارند، تعقیب نموده، از پیش‌رو و پشت‌سر در همه حال به امر خدا حفظشان می‌کنند و نمی‌گذارند حالشان به هلاکت، فساد یا شقاوت - که خود امر دیگر خدا است - متغیر شود. این امر دیگر که حال را تغییر می‌دهد، وقتی اثر خود را می‌گذارد که مردم خود را تغییر دهند. در این هنگام است که خدا نعمت‌هایی را که به ایشان داده، تغییر می‌دهد و بدی را برایشان رقم خواهد زد. (همان: ۳۱۲)

به طور کلی این آیه علاوه بر اینکه از وجود برخی ملائکه در قالب حافظان انسان خبر می‌دهد که از او هم در امور مادی محافظت می‌کنند و هم در امور معنوی، درصدد بیان این است که مراقبت و محافظت تا زمانی است که انسان، وضع خویش را تغییر نداده باشد.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَآ يُفَرِّطُونَ». (انعام / ۶۱) اینکه خداوند در این آیه، ارسال حافظان را به صورت

مطلق و بدون قید ذکر نموده و آن را محدود به فرارسیدن مرگ کرده است، بر این معنا دلالت دارد که کار آنها حفظ آدمی از همه بلیات و مصائب است. بیشتر مفسران، منظور از «حفظه» را ملائکه‌ای می‌دانند که اعمال انسان را حفظ می‌کنند؛ (بنگرید به: بلخی، ۱۴۲۳: ۱ / ۵۶۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۲۰۳؛ طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۵۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷ / ۱۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۶۶ و مظهری، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۴۸) اما این‌کثیر آنها را ملائکه‌ای می‌داند که بدن انسان را حفظ می‌کنند. (این‌کثیر دمشق، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۳۸) از نگاه علامه، نیاز انسان به ملائکه حفظه از سویی و گماشتن این ملائکه تا زمان مرگ بر انسان از سوی دیگر، به این جهت است که موجودات جهان همواره در حال تنازع و غلبه بر یکدیگرند؛ زیرا نشئه دنیوی، عرصه اصطکاک و مزاحمت و برخورد است و هیچ موجودی در این نشئه نیست، مگر اینکه موجودات دیگری از هر طرف مزاحم آن باشند؛ بدین معنا که همه اجزای این عالم درصدد به دست آوردن سهم بیشتری از هستی هستند و هر کسی زمانی سهم بیشتری به دست می‌آورد که به همان اندازه از سهم دیگری بکاهد. انسان نیز که یکی از این موجودات است، به دلیل ترکیب وجودی لطیف و دقیقی که دارد، رقیب‌ها و دشمنان بیشتری خواهد داشت؛ به همین دلیل، خداوند گروهی از ملائکه را مأمور کرده تا زمان فرارسیدن مرگ، او را از حوادث و مصائب حفظ کنند و در آن لحظه‌ای که مرگش فرارسید، دیگر او را محافظت نمی‌کنند تا هلاک شود. (طباطبایی، همان: ۷ / ۱۳۱)

پنج. یاری مؤمنان

آیاتی متعددی از قرآن کریم از یاری ملائکه به مؤمنان در موقعیت‌های خاص سخن گفته‌اند. آنچه در ادامه می‌آید، نمونه‌هایی از این آیات است:

۱. یاری مؤمنان در جنگ احزاب

در جنگ احزاب، دشمنان اسلام از قبایل گوناگون، یک ماه شهر مدینه را محاصره کردند؛ به طوری که مسلمانان ناچار به ماندن در شهر و کندن خندق در اطراف آن شدند. قرآن از این موقعیت خطرناک و آزمون دشوار به «ابتلا و تزلزل شدید» تعبیر نموده است: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا». (احزاب / ۱۱) در چنین موقعیت خطیری که چشم‌های رزمندگان مسلمان، تعادل خود را از دست داده و جانشان به گلوگاه رسیده بود و منافقان در آن روز، گمان‌های خاصی درباره خدا پیدا کرده بودند، برخی از آنها گفتند: کفار به‌زودی غلبه می‌کنند و بر مدینه مسلط می‌شوند؛ عده‌ای دیگر گفتند: به‌زودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین نمی‌ماند؛ گروهی گفتند: جاهلیت دوباره جان می‌گیرد؛ شماری گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را فریب دادند و از این قبیل سخنان. (طباطبایی، همان: ۱۶ / ۲۸۵) در چنین شرایطی، پیامبر از خداوند استمداد طلبید و در پی آن، امداد غیبی به یاری آنان آمد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۵۴) که به تعبیر صریح قرآن، از مهم‌ترین آنها لشکرهای نامرئی بود: «إِذْ جَاءَتْكُمُ

جُنُودًا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا». (احزاب / ۹) علامه این لشکرهای نامرئی را همان ملائکه می‌داند که در آن زمان از جانب خداوند به یاری مسلمانان فرستاده شدند. (طباطبایی، همان: ۱۶ / ۲۸۵)

۲. یاری مؤمنان در جنگ بدر

جنگ بدر، نخستین جنگ بزرگ مسلمانان با کفار قریش بود که در آیات متعدد قرآن کریم به فراز و فرودهای آن اشاره شده است. در این جنگ، تعداد مؤمنان شرکت‌کننده در جنگ، بسیار اندک و در مقابل، شوکت و زینت دشمن بسیار زیاد بود؛ با این حال مؤمنان توانستند با یاری ملائکه، ضربات سختی را بر دشمن وارد نمایند: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آءِ الْآفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آءِ الْآفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ». (آل عمران / ۱۲۵ - ۱۲۳) این آیات که به صراحت از یاری ملائکه در جنگ بدر سخن می‌گوید، تعداد ملائکه را سه هزار ملک می‌شمارد و بشارت می‌دهد که اگر مؤمنان صبر و تقوای پیشه سازند، این تعداد به پنج هزار ملک می‌رسد. در روایتی آمده است: این پنج هزار فرشته که در جنگ بدر نازل شدند، به آسمان صعود نکردند و در انتظارند تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و وی را یاری کنند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۳۳) برخی دیگر از مفسران از حسن بصری نقل می‌کنند که این پنج هزار فرشته تا روز قیامت، همیشه یار و ناصر مؤمنان خواهند بود. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲ / ۳۳۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۱۷) با توجه به آیه «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آءِ الْآفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» هرچقدر صبر و تقوای مسلمانان بیشتر باشد، تعداد فرشتگان یاری‌رسان بیشتر می‌شود و می‌توان گفت این آیه بر یک قاعده الهی درباره ارتباط میان میزان صبر و تقوا و تعداد فرشتگان یاری‌رسان دلالت دارد.

علامه طباطبایی با استناد به آیات: «إِذْ تَسْتَعْجِلُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ * وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۱۰ - ۹) و «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»، (آل عمران / ۱۲۶) معتقد است نزول فرشتگان در جنگ بدر برای تقویت روحیه مؤمنان بوده است، نه برای جنگ با مشرکان؛ (طباطبایی، همان: ۹ / ۲۱) زیرا از نظر او، در هیچ‌یک از آیات جنگ بدر، قتال به فرشتگان نسبت داده نشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۹۳۲ / ۱۵۵) علامه می‌گوید ملائکه برای کشتن کفار نازل نشدند و کسی را نکشتند؛ زیرا نصف یا یک‌سوم کشتگان را علی علیه السلام و بقیه را مسلمانان

به قتل رساندند و منظور از نزول ملائکه فقط ایجاد تصور سیاهی لشکر بود تا مسلمانان افراد خود را زیاد ببینند و دل‌هایشان محکم شود و در مقابل دل‌های مشرکان، دچار رعب و وحشت شود. (طباطبایی، همان: ۹ / ۲۱)

۳. یاری مؤمنان در جنگ حنین

یکی از جنگ‌های پیامبر که تعداد بسیاری از مسلمانان در آن شرکت داشتند، جنگ «حنین» است که در هیچ‌یک از جنگ‌های اسلامی تا آن روز، این تعداد از مسلمانان شرکت نداشتند و همین کثرت جمعیت موجب شد که اعتمادشان به خداوند قطع گردد. در پی آن، دشمن چنان آنها را احاطه کرد که به چیزی غیر از فرار فکر نمی‌کردند: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ». (توبه / ۲۶ - ۲۵) در این هنگام خداوند سکینه و آرامشی را بر رسول اکرم ﷺ و مؤمنان نازل کرد و همچنین لشکرهایی را که دیده نمی‌شدند، برای یاری آنان فرستاد. علامه با بهره‌گیری از سیاق آیات بر این باور است که این لشکرهای نامرئی، همان ملائکه هستند و با توجه به آیات: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِيدُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» (فتح / ۴) و «... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ...» (توبه / ۴۰) نوع یاری مؤمنان را همان آرامش‌بخشی به پیامبر و مؤمنان می‌داند. (طباطبایی، همان: ۹ / ۲۲۷)

نتیجه

ملائکه نوعی از مخلوقات خداوند هستند که دارای ذاتی مجرد از ماده و مکلف به تکالیف تکوینی از ناحیه خداوند می‌باشند. آنها از نگاه محسوس بشر پنهان هستند؛ اما در عالم ماده تمثیل پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که صاحب مراتب وجودی هستند. برای ملائکه با چنین ویژگی‌های ذاتی، در قرآن کریم کارکردهای متفاوتی در تدبیر امور هستی و از جمله امور انسان بیان شده است. از جمله مهم‌ترین کارکردهای ملائکه در امور انسان، این پنج نقش مهم است: ۱. وساطت بین خداوند و جهان مشهود؛ ۲. استغفار برای اهل زمین (مؤمنان)؛ ۳. ثبت اعمال انسان؛ ۴. حفاظت از انسان؛ ۵. یاری مؤمنان در موقعیت‌های خاص.

در نگاه علامه طباطبایی، ملائکه واسطه فیض الهی برای همه موجودات جهان می‌باشند و در حدوث حوادث هستی، اسباب قریب به‌شمار می‌آیند. استغفار ملائکه برای انسان، در مرحله اول، درخواست

اسباب مغفرت است که آن تشریح دین از سوی خداوند است تا انسان‌ها با عمل به آن دین، به سعادت برسند؛ در مرحله دوم، آموزش گناهان مؤمنان و رهایی آنان از عذاب جهنم است که این استغفار، تنها از سوی ملائکه عرش و ملائکه‌ای که پیرامون آن به طواف مشغول هستند، صورت می‌گیرد. ملائکه اعمال انسان را نه تنها ثبت می‌کنند، آنها را از نقصان و فزونی حفظ می‌کنند. از دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی، انسان هم در امور مادی و هم در امور معنوی تا زمان مرگ، از جانب ملائکه محافظت می‌شود. همچنین یاری آنان به مؤمنان از محکمت آیات قرآن است که تحقق آن از طریق نزول آنان در برخی جنگ‌ها و تقویت روحی و فراهم نمودن آرامش برای مؤمنان و همچنین تضعیف روحی جبهه باطل صورت می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. *نهج البلاغه*، سیدرضی، حسین بن علی، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمؤمنین، چ ۴۴.
۳. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۶ جلد.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، بی تا، *فضائل الشیعة*، تهران، علمی، چ ۱.
۵. ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دار الارقم بن ابی الارقم، چ ۱، ۲ جلد.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱، ۳ جلد.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۱ جلد.
۸. ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *البحر المدید فی تفسیر القرآن*، قاهره، حسن عباس زکی، ۵ جلد.
۹. ابن عربی، محی الدین، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۲ جلد.
۱۰. _____، بی تا، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر، ۴ جلد.
۱۱. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، بی تا، *غریب القرآن*، بی جا، بی نا.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۹ جلد.
۱۳. ابو عبیده، معمر ابن مثنی، ۱۳۸۱، *مجاز القرآن*، قاهره، مکتب الخانجی.
۱۴. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۵ جلد.
۱۵. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۴ جلد.

چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم □ ۲۳

۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل فی تفسیر قرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۵ جلد.
۱۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۱، ۵ جلد.
۱۸. بهاء الشرف، نجم‌الدین ابوالحسن محمد بن حسن، ۱۴۱۸ ق، *صحیفه سجادیه*، قم، الهادی، چ ۱.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۵ جلد.
۲۰. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱.
۲۱. ثعالبی، عبدالرحمن ابن محمد، ۱۴۱۸ ق، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۵ جلد.
۲۲. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان، چ ۳، ۵ جلد.
۲۳. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۱ جلد.
۲۴. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۱، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۹، ۲۷ جلد.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۱، ۳۴ جلد.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چ ۱، ۶ جلد.
۲۷. حائری تهرانی، میرسیدعلی، ۱۳۷۷، *مقتنیات الدرر و المنتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلد.
۲۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۵، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران، رجاء، چ ۲.
۲۹. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات، چ ۱، ۱۴ جلد.
۳۰. دخیل، علی بن محمد علی، ۱۴۲۲، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چ ۲.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، ذوی القربی.
۳۲. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳، ۴ جلد.
۳۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۵ ق، *الفکر الخالد فی بیان العقائد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۴. _____، بی تا، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۹ جلد.
۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چ ۱، ۷ جلد.
۳۶. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، ۳ جلد.
۳۷. سعیدی مهر، محمد، ۱۳۷۷، *آموزش کلام اسلامی*، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۲ جلد.
۳۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، ۱۴۱۸، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
۳۹. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، چ ۱۷، ۶ جلد.

- ۲۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۲، پاییز ۹۵، ش ۴۶
۴۰. شاکر، محمدتقی و محمود قیومزاده، تابستان ۱۳۹۳، «فرشته و نقش آن در امداد الهی از منظر مفسران»، *مطالعات تفسیری*، ش ۱۸، ص ۱۱۸ - ۹۵.
۴۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۰، *المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۳.
۴۲. _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳، ۹ جلد.
۴۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۸ الف، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۴۴. _____، ۱۳۸۸ ب، *رسائل توحیدی*، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۴۵. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۲۰ جلد.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چ ۳، ۱۰ جلد.
۴۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، چ ۱، ۳۰ جلد.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۰ جلد.
۴۹. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ ۲، ۱۴ جلد.
۵۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چ ۴، ۵ جلد.
۵۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۳۲ جلد.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ ۲، ۹ جلد.
۵۳. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چ ۲، ۵ جلد.
۵۴. _____، ۱۴۱۸ ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۲ جلد.
۵۵. قاسمی، محمدجمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۹ جلد.
۵۶. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۶، ۷ جلد.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، چ ۴، ۲ جلد.
۵۸. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۰ جلد.
۵۹. _____، ۱۴۲۳ ق، *زبده التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی، چ ۱، ۷ جلد.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۱۱ جلد.
۶۱. مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۳۰ جلد.

چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم □ ۲۵

۶۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، مجموعه آثار شهید مطهری، قم، صدرا، چاپ ۱۱، ۲۷ جلد.
۶۳. مطهری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبه رشیدیة، ۱۰ جلد.
۶۴. مغنیه، محمدجواد، بی تا، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
۶۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چ ۱.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ ق، الامثل فی تفسیر الكتاب المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چ ۱، ۲۰ جلد.
۶۷. موسوی، سیده طاهره، پاییز ۱۳۸۸ «وجوب ایمان به ملائکه از نظر قرآن (۱)»، کلام اسلامی، ش ۷۱، ص ۱۲۰ - ۱۰۸.
۶۸. نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیة، چ ۱، ۱۸ جلد.

